



هندویزم و هنر

گفتگو با خانم دکتر شیامالا گوپتا

آنچه در زیر می‌آید حاصل گفتگویی است که آقای محمدرضا ریخته‌گران با خانم دکتر شیامالا گوپتا دکتر در فلسفه از دانشگاه بمبئی و استاد فلسفه در کالج کامالانهر و وابسته به دانشگاه دهلی انجام داده است.

عنوان پایان‌نامه ایشان «نقطه تلاقی گرایشهای جدید در زیبایی‌شناسی» می‌باشد. ایشان همچنین دارای درجه فوق دکترا از «موسسه مطالعات عالی هند» در شیمل هستند عناوین کتب منتشر شده ایشان از این قرار است:

— زیبایی در هنرهای هند

— مبانی زیبایی‌شناسی

در ضمن، ایشان ۲۷ مقاله در خصوص متفکران غرب نوشته‌اند که در دایرةالمعارف فلسفه به زبان مرانی چاپ شده است.

■ هنر و هنرمندی در فرهنگ و تمدن بشری از اهمیّت ویژه‌ای برخوردار است. تجلّیات هنر در شتون مختلف زندگی بشر موجب شد تا اندیشمندان و متفکران همواره در باب آن تأمل کرده، در این خصوص آرای مختلف اظهار کنند، ممکن است بفرمایید میان هندوان این مباحث چگونه مطرح شده است؟

– ما هنرها را به‌طور کلی به دو گروه تقسیم می‌کنیم. یکی هنرهای بصری (Visual Arts) که بیشتر بر چشم و بینایی استوار است، مثل نقاشی، سنگتراشی، مجسمه‌سازی، بت‌سازی و... دیگر هنرهای نمایشی و باصطلاح اجرا کردنی (Performance Arts) است، مثل رقص، موسیقی و تئاتر. این هر دو صنف هنر به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از ادیان سرچشمه گرفته و ملهم از سیر دینی آدمی است. اما از آنجا که ادیان مختلف در هند وجود داشته، اگر بخواهیم صرفاً به نسبت بین هندویزم و هنر توجه کنیم و از بقیه مذاهب و فرق از جمله بودیسم و جینیزم چشم‌پوشیم، مسأله با قدری صعوبت همراه می‌شود. فی‌المثل دشواری کار در این است که در بعضی معابد تأثیر هندویزم را بر هنر می‌بینیم، اما از آن جهت که دین هند به نحوی از تفکرات و فلسفه‌های هندوان در طول قرون و اعصار حاصل آمده و به بیان دیگر از آنجا که ادیان مختلفی در پیرامون هسته مرکزی، که همان هندویزم باشد پدید آمده است، بناچار یکی بر دیگری تأثیر می‌گذارد و پرتو این بر آن می‌افتد و تفکیک آنچه که حقیقتاً هندویزم است، دشوار می‌شود. اما همین که این هسته مرکزی را دریافتید، می‌توانید به آسانی به تأثیر مکاتب و ادیان دیگر هندی پی‌ببرید. لذا باید قبل از هر چیز در اصطلاح «هندویزم» دقت کنیم. قبل از ورود مسلمانان به شب

قاره هند، واژه «هندو» وجود نداشته است. یعنی فلسفه هند را «هندویزم» نمی‌نامیده‌اند، بلکه تحت عنوان دین ویدئی از آن یاد می‌درده‌اند. یعنی دینی که مربوط به کتابهای وید است. اما چون مسلمانان به سند آمدند و این منطقه را فتح کردند، واژه «سندو» مصطلح شد و بعدها کلمه «هندو» از آن به دست آمد. دین و فلسفه ودایی با فلسفه اوستا معاصر بوده است، اولین مرحله، فلسفه وداها است. بعد از آن به طبیعت پرستی (Nature Worshipping) می‌رسیم. سپس دوره اوپانیاشاداها است. اوپانیاشاداها مهمترین منبع دین و فلسفه هندوی است. بعد از اوپانیاشاداها مرحله‌ای است که فلسفه بالمشافه و سینه به سینه نقل می‌شده و صورت مکتوب نداشته است. تا اینکه شخصی بنام منو Manu فلسفه «شریتی» را (Srutii) (یعنی آنچه خدایان بی‌واسطه نازل کرده‌اند) تفسیر نمود و بدین ترتیب صورت کتبی آن به سمریتی (Smriti) (یعنی آنچه که از طریق تفکر و به یادآوردن توسط اشخاص تدوین شده است) مبدل شد که معادل «شریعت» است. در این دوره دو گروه باهم رقابت دارند. گروهی که باصطلاح طرفدار سنت و هوادار ویدها هستند، آنها مکاتب ششگانه فلسفه را به وجود می‌آورند. و گروهی که در مقابل اینها، از وداها سرپیچی می‌کنند و از آن روی بر می‌تابند. این گروه اخیر، بوداییان و پیروان جینیزم را تشکیل می‌دهند. در این میان اوپانیاشاداها مهمترین منبع الهام برای ادیان و فلسفه‌های هندو بوده است. در این کتاب آمده است که خداوند به صورت یک «روح کلی» وجود دارد. این روح برهما نام دارد.

انسان همیشه می‌خواهد که در وجود خود به این روح برسد، تا به نجات و وارستگی دست یابد. اما توجه به این روح کلی برای مردم مشکل بود. نمی‌توانستند در خصوص این روح کلی به مراقبه پردازند، نمی‌توانستند انزوا پیشه کنند. این است که در کتاب «بهگوت گیتا»

می‌بینیم که شخصی به نام «کریشنا» که مظهر خداوند ویشنو است، به شکل انسان ظهور می‌کند و به مردم می‌گوید شما به سخنان من گوش کنید تا رهایی یابید. به من اعتماد کنید تا نجات پیدا کنید. در واقع، کریشنا رابطه‌ای بین خدا و انسان شد. بدین ترتیب مسأله درک خداوند و ارتباط با او بر مبنایی قویم بنیان گرفت.

در پاسخ این سؤال که فلسفه هندوییزم چیست؟ اگر واژه هند و یا هندوییزم را بر حدود جغرافیایی این سرزمین اطلاق کنیم، در این صورت هر دین و فلسفه‌ای که در این دیار ظهور و بروز پیدا کرده باشد، هندوییزم است. اما هندوییزم به معنای اخص: دین و فلسفه‌ای است که از وادها و اویانیشادها و تفاسیر آنها نشأت گرفته باشد.

بعد از «تهگوت گیتا» نهضتی مذهبی در هند به وجود می‌آید که در آن مردم «ویشنو» و «کریشنا» را به صورت بت پرستش می‌کنند. در فلسفه آریاییها، بت‌پرستی وجود نداشته است اما چون آنها وارد هند شدند و با بومیان هند در آمیختند، با بت پرستی که از ارکان دینی بومیان بود خو گرفتند و از ویشنو و رام و کریشنا بت ساختند و به پرستش آن پرداختند. این اتفاق ابتدا در جنوب هند رخ می‌دهد. در شمال بومیان شیوا را می‌پرستیدند نه ویشنو را، و بر همین اساس فلسفه‌ای متفاوت پدید آوردند. اما در جنوب هند ویشنو پرستیده می‌شد. در هند قدیم نوع دیگری از پرستش یعنی پرستش قدرت یا قوه (شکتی) وجود داشته است. شکتی، عنصر مؤنث است. او همسر ویشنو یا شیوا تلقی می‌شد و به لاکشمی (Lakshmi) و پاروتی موسوم بوده است.

همه این مطالب را از آن جهت گفتم که نشان دهم چگونه در همه هنرهای هندوی به خصوص در مجسمه‌سازی هندوی ما تاثیراتی از ویشنو، شیوا و شکتی می‌بینیم.

■ قرون وسطایان گفته‌اند: «هنر بدون علم هیچ است» یونانیان نیز که به هنر «تخنه» (Techné) می‌گویند (لفظی که واژه «تکنولوژی» از آن به دست آمده است) معتقدند تخنه نحوی «علم» است؛ نوعی دانستن است. آیا می‌توان هنر هندوی را نیز برآمده از نوعی «علم و دانایی» دانست؟

در این صورت آن دانایی که بر مبنای آن هنر هندوی پدید آمده چیست؟

– به مطلب مهمی اشاره کردید. در مباحث نظری هنر توجه به تخنه مهم است. البته باید توجه داشت که هنر نحوه‌ای از تفکر نیست، بلکه نحوه‌ای از ساختن است. روند ساختن و علمی که بر مبنای آن، ساختن صورت می‌گیرد تخنه است. شخص هنرمند یعنی شخص عالم به فن و آشنا با تکنیکهای هنر. ابتدا در مورد چیزی فکر می‌کنید بعد صورت خیالی از آن در شما پدید می‌آید. این صورت نگاه به خاطران خطور می‌کند. اما اینها هنوز هنر نیست. هنر وقتی است که براساس مهارت و تسلط به فنون آن، صورت خیالی را پدیدار می‌سازید.

در دوره ویدها سه نوع هنر بیشتر تجلی دارد. یکی موسیقی، دیگر رقص و سوم شعر و ادبیات. موسیقی در ساموید بیشتر تجلی دارد. این کتاب پر از ریتمهای موسیقایی است. خلاصه در آن زمان به موسیقی توجه داشتند.

دیگر، رقص است که آیینی مذهبی بود، مردمان با تکان دادن اعضای بدن، مطابق ریتمی خاص به نیایش می‌پرداخته‌اند. از طریق رقص، خدا را عبادت می‌کردند همچنین، کتب مقدس هندوان پر از لطایف ادبی و ظرافتهای شعری است.

بعدها بت پرستی شروع می‌شود. شما در غارها و مفاکها شاهکارهای بت تراشی را می‌توانید ببینید. این بتها را نباید فقط بت پنداشت بلکه باید به نمادهای (Symbols) مختلف آن توجه داشت. صورت‌نمادین

است. مثلاً: اگر ما بت «نتراج» را در نظر بگیریم قدری از این نمادها روشن می‌شود. این بت در حال رقص است و بیشتر در جنوب هند پرستیده می‌شود. در این بت نمادهای مختلف را می‌یابیم، مثلاً: این بت چهار دست دارد که خود پدیده‌ای است غیر طبیعی. اما هر یک از این چهار دست نمادی است برای حقیقتی. در یک دست دُهلِی است، زیرا رقص با موسیقی توأم است. همچنین رقص با حرکت همراه است. از حرکت همه چیز به وجود می‌آید. لذا رقص یعنی: جنبش و حرکت یعنی: ایجاد و خلق چیزها بدین ترتیب دهل نمادی است برای آفرینش. این بت در دست دیگر آتش دارد. آتش نماد از بین بردن چیزهای کهن است. توسط آتش چیزهای کهنه و فرسوده را از بین می‌برند تا چیزهای نو به وجود آید. دست سوم دست بزرگی است، پرورش است، یعنی: من شما را می‌پرورم. این مطلب را با عبارت «آبها یا هستا» بیان کرده‌اند. «ها یا» یعنی ترس و «آبها یا» یعنی نترس. «هست» هم یعنی دست. این دست باری است. دست اطمینان است. گویی می‌گوید شما نگران نباشید؛ من هستم و به شما می‌رسم. دست من دست حمایت و تأیید است. دست چهارم، نماد تعادل است و توازن. در ضمن دیوی در زیر پای این بت است. گویی اهریمن را در زیر پا گذاشته، نمی‌گذارد بلند شود و بدین ترتیب از بروز شرّ جلوگیری می‌کند. ملاحظه می‌کنید در یک مجسمه «نتراج» این چیزها را می‌توان یافت.

بت دیگر «تری مورتی» است که سه سردارد. هر سر نمادی است برای یک پدیده طبیعی: یک سر نمادی است برای آفرینش (Creation)، سر دیگر نمادی است برای حفظ و نگهداری (Preservation) و بالاخره سر سوم نمادی است برای افنا و نابود سازی (Devastation). با این سه سر تعادل بین اجزا عالم برقرار می‌شود.

■ یکبار دیگر به سؤال برمی‌گردم؛ آن علم و شناسایی که

بر مبنای آن هنر هندوی پدید آمده چیست؟

— شما می‌گویید از طریق علم باید به هنر رسید. ما این را رد نمی‌کنیم. علم باید چیزی باشد تا رابطه انسان را با خدا برقرار کند. حال اگر مثلاً رقص را در نظر بگیرید می‌بینید فستی است که از کودکی و خردسالی یاد می‌گیرند، اما همین فن چون به مرتبه هنر می‌رسد و به رموز آن وقوف می‌یابند، توسط آن به یک روح کلی می‌رسند و خود را در آن بی‌نهایت گم می‌کنند. بدین ترتیب رابطه خدا و انسان برقرار می‌شود. این رابطه بر اساس همان حضوری است که از این طریق به دست می‌آید. و این حضور همان علم است، معرفت است. شاید آوردن مثال دیگری بی‌مناسبت نباشد. شما روابط عاشقانه انسان را در نظر آورید. مثلاً، دختری به پسری عشق می‌ورزد، دختر را «رادا» بگیریید و پسر را «کریشنا». کریشنا مظهر خداست و رادا مظهر انسان است. عشق بین رادا و کریشنا نمادی است از عشق بشر به خدا. حال این معنی در ادبیات، فولکلور، موسیقی و در رقص راه می‌یابد و عمومیت پیدا می‌کند. ما امروز از طریق عشق رادا به کریشنا، به خدا می‌رسیم. گاه این رابطه از نوع رابطه استاد و شاگرد است. در این موارد خدا به صورت استاد ظهور می‌کند و شاگرد، بشر است. در این صورت نیز رابطه استاد و شاگرد نمادی است از رابطه خدا و انسان. همه این معانی در هنر ظهور می‌کند. هنر صورت مجسم همه این معانی است.

■ بدین ترتیب می‌شود گفت که هنر غالب، میان هندوان هنرهای تجسمی است؟

— ما در هند هم هنرهای بصری (Visual) داشته‌ایم و هم هنرهای اجرا کردنی هر دو نوع منتهی می‌شود به وجود خداوند، در هر دو دسته عالم کبیر است که در عالم صغیر به نمایش در می‌آید.

■ می‌شود گفت که هنر غالب، میان هندوان پیکر تراشی (بت‌سازی) بوده است؟

— در جنب آن معماری هم بوده است. یک سنخ هنر را نمی‌توان مطلق کرد.

■ این سه‌وجه که در بت «تری مورتی» به صورت نما — دین بیان می‌شود؛ یعنی، جنبه خلق، جنبه ابقا و جنبه افنا در معماری هند به چه صورت ظهور کرده است؟ — بت‌تراشیهایی که در معابد شده می‌توان مثالی برای

این سه دانست؛ مثلاً، خدا در معبد «مناکشی» در «مدورا»، جایی قرار گرفته که مخفی است و از دیدگان پوشیده است. صحن بزرگی هست که عبادت‌کنندگان در آن جمع می‌شوند و تجسس می‌کنند که خدا کجاست. این امر خود نشان می‌دهد که باید طالب بود و خدا را جستجو کرد. بعد به نهانگاهی می‌رسیم که گویی خدا در آن کشف می‌شود.

■ بسیاری از متفکران شعر را «هنر هنرها» دانسته‌اند. آیا این امر در مورد هنر هندوها هم صادق است؟

— می‌توان چنین گفت. محال است که ما درباره هنر بدون شعر فکر کنیم، در دین هندوان شعر جای عمده‌ای دارد. «ساماودا» شاهکار هنر شاعری است. «ودا» در معابد به آهنگ و ترنم شاعرانه خوانده می‌شود. «مهابهاراتا» و «رامایانا» خود بهترین اشعار است. همه اینها از شعر سرچشمه گرفته است.

■ آیا برای شما متون مُتَرَل (Revealed Texts) با متون و کلام شاعرانه یکی است؟ ما در اسلام، کلام آسمانی داریم که شعر نیست و شاعران با انبیا یکسان شمرده نمی‌شوند. آیا در هند همین‌طور است؟

— در دین ما نیز مثل اسلام هم وحی وجود دارد و هم شعر. در شعر دست بشر تصرف دارد، اما در وحی تصرف آدمی در کار نیست. «وداها» وحی است، شعر نیست، اگرچه شاعرانه است. من قرآن را نیز کمی خوانده‌ام و نزدیکی بین شعر و وحی را در قرآن هم دیده‌ام. در قرون وسطی، ادبیات محلی هند، مشحون از کلمات شاعرانه و متصوفانه بوده است.

■ به نظر شما در اصطلاح «دوره جدید» کلمه «جدید» چه معنایی دارد؟ آیا به اعتبار وقوع در انتهای زمان خطی است؟

— نه، فقط تکنولوژی و ماشین است که این دوره را دوره جدید کرده است.

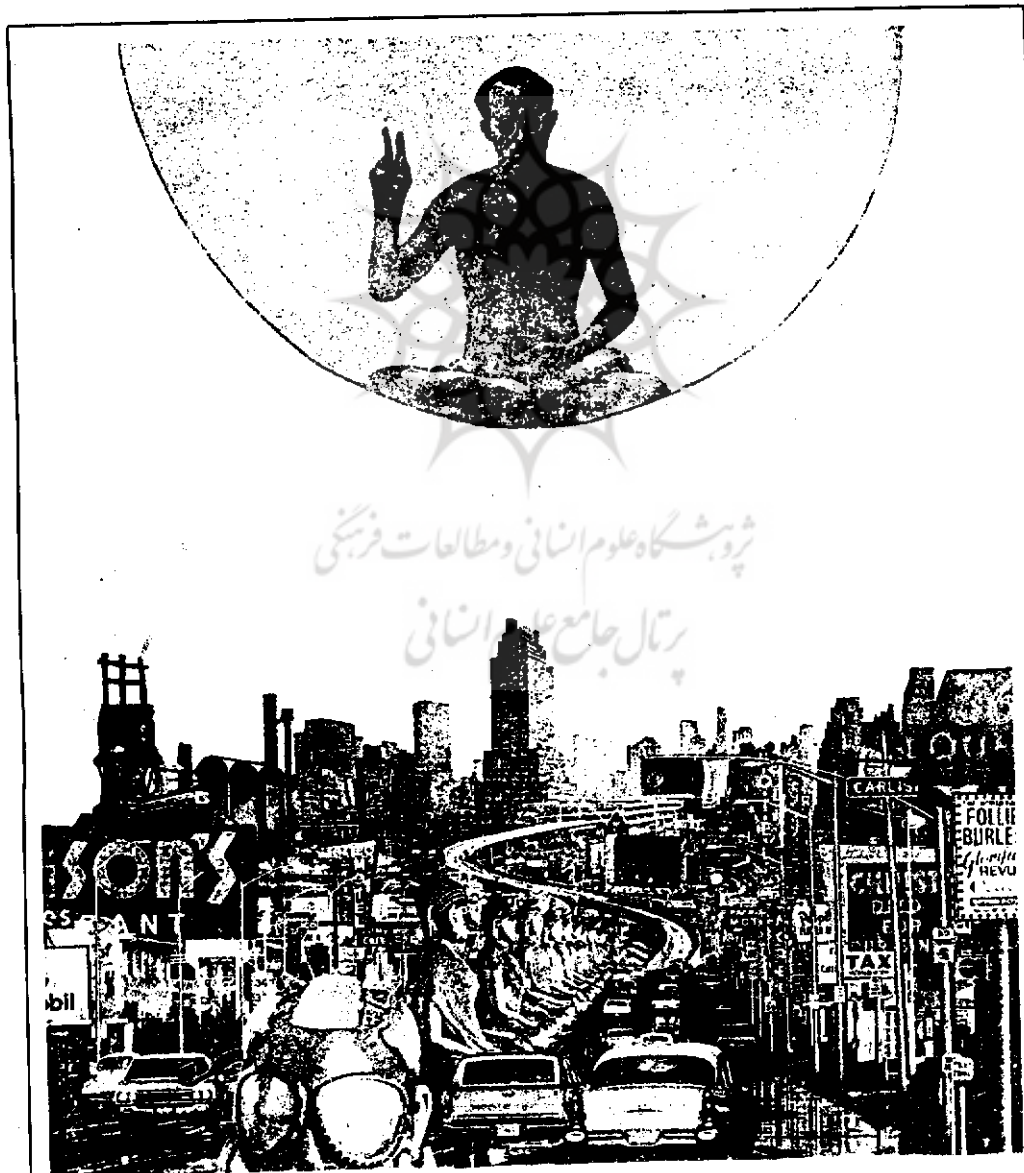
■ نسبت میان هنر و تکنولوژی چیست؟ چه چیز، یک



محصول تکنولوژیک را از یک اثر هنری ممتاز می‌کند؟
- در این باب دو مسأله هست: یکی مربوط به نظر
(Theory) است و دیگری به عمل (Practice) راجع
است، یعنی دو جدول وجود دارد. در مرتبه اول
ادراکهای حسی، که از طریق حواس خمسه حاصل
می‌شود، منظم و باصطلاح سیستماتیک نیست. شما
وقتی چیزی را حس می‌کنید ابتدا به طور غیر منظم و
تقسیم‌بندی نشده آن را می‌گیرید. بعد عکس‌العمل
طبیعی نشان می‌دهید. فی‌المثل، از خیابان رد می‌شوید.

می‌بینید که طوفان می‌وزد، چشم خود را می‌بندید، چرا
چنین می‌کنید؟ چون می‌بینید که چشمتان آزار می‌بیند.
در این مرحله پیدایش نظر در انسان بدین صورت است.
نظر به دنبال خود عمل را دارد، که در واقع عکس‌العمل
طبیعی است.

در مرتبه دیگر، تئوریهای علمی (Scientific)
 مطرح است. عمل بر مبنای این تئوریها به پیدایش
تکنولوژی مؤدی می‌شود. شما ابتدا چیزی را درک
می‌کنید، بعد می‌خواهید آن را شکل بدهید، هنرها در



شکل دادن و تجسم بخشیدن مصداق پیدا می‌کند. اما اساس و مبنای شکل دادن (Formation) نظری است که قبلاً کسب شده است، لذا در هنر، تکنولوژی دخیل است، از آن حیث که به شکل دادن یک چیز مربوط می‌شود، وقتی آن چیز به وجود آمد، می‌شود اثر هنری؛ مثلاً، برای احداث یک بنای هنری تنوری، نظر و اندیشه می‌خواهید، بعد از آنکه ساختمان درست شد، می‌شود هنر. پس در هنر، هم تکنولوژی و هم نظر و اندیشه دخیلند.

اما آن عالمی که مثلاً: هندو بر مبنای آن به وجود می‌آید به مرتبه سوم ادراک مربوط می‌شود؛ یعنی، به حوزه فلسفه و ارزش مربوط است. در فلسفه است که مبحث ارزش پیش می‌آید، این ارزشها، هنگامی که درک شد و مورد توجه قرار گرفت به شکل عمل ابراز می‌گردد؛ مثلاً، در موسیقی، رقص، نقاشی، مجسمه‌سازی و در شعر، به هر حال این سه مرتبه مطرح است، هگل هم به این سه مرحله اشاره کرده است.

■ ظاهراً مقصود شما از تکنولوژی در هنر، وجه مربوط آن به صنم، ساخت و پرداخت اثر است، این را یونانیان تخنه گفته‌اند و نباید با تکنولوژی خلط شود. زیرا در این صورت فرق بین ابزار و اثر هنری، از بین می‌رود. این خود سؤالی است که چه فرق است میان؛ مثلاً، یک قاشق، به عنوان یک فرآورده تکنولوژیک، و یک قطعه شعر یا یک اثر نقاشی؟

– درست است. ما باید هنرها را دو قسم کنیم: هنرهایی که برای مصرف و استفاده (Utility) است، دیگر هنرهایی که با زیبایی و زیبایی شناسی سر و کار دارد. دسته اول به حرف و پیشه‌ها (Crafts) مربوط است و دسته دوم به استتیک (زیبایی شناسی). قاشق هم هنر است، اما برای مصرف، در صورتی که یک نقاشی برای تحریک ذوق زیبایی شناختی است. همین جا معنای دو واژه مصطلح در انگلیسی

(Artists , Artisan) نیز روشن می‌شود. آرتیزان صنعتگر است، جزو اصحاب حرف و پیشه‌هاست، اما آرتیست هنرمند است و با زیبایی سر و کار دارد. آن که قاشق درست کرده، آرتیزان (صنعتگر) و آن که نقاشی کشیده، هنرمند است. آن که سازی؛ مثلاً، چنگی ساخته صنعتگر است. و آن کس که با آن می‌نوازد و احساسات شما را به هیجان می‌آورد (آن نوازنده چیره دست) هنرمند است.

■ بهتر است به عنوان آخرین سؤال، نظری به دوره جدید داشته باشیم. به طور کلی موقف هنرهای سنتی هندوان در برابر هنرهای جدید چیست؟

– این امر بستگی دارد به موقف شخص. ما نسل والدین، هنوز به هنرهای جدید عادت نکرده‌ایم. البته در زمانه‌ای قرار گرفته‌ایم که داریم عادت می‌کنیم. هنر جدید تجربه‌ای جدید است و در حال تأثیرگذاری بر جامعه ماست. قبلاً هنر حد و مرزی داشته و محدود به منطقه‌ای خاص بوده است، اما در حال حاضر از مرزهای سیاسی عبور کرده، به کشورهای دیگر نفوذ می‌کند. پس هر سنتی جای و مقام خود را دارد، البته کسانی هستند که هنرهای مدرن را دوست دارند و علاقه‌مندان هنر قدیم و اهل سنت را مورد حمله قرار می‌دهند. این بستگی دارد به حس ما که چطور نسبت به هنر جدید عکس‌المعمل نشان می‌دهیم. این مسأله به شخص بستگی دارد و با اصطلاح سوپزکتیو است. من موسیقی سنتی را دوست دارم، اما در روزگار ما موسیقی پاپ هم شنیده می‌شود. اگرچه دوستش نداریم، اما جوانها آن را دوست دارند. اینکه چه خواهد شد معلوم نیست. مشکل می‌توان درباره آینده قضاوت کرد.